

دکتر جیمز اس. اشپیگل، اخلاق مسیحی، جلسه ۹ مدل‌های التقاطی اخلاق مسیحی

جیم اشپیگل و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر جیمز اس. اشپیگل در تدریس اخلاق مسیحی است. این جلسه ۹، مدل‌های التقاطی اخلاق مسیحی است.

خب، پس از اتمام بررسی نظریه‌های اصلی فلسفی و کلامی اخلاق مسیحی، سوال این است که ما به عنوان مسیحی باید به کدام یک از این نظریه‌ها پایبند باشیم؟ دیدگاه من که توصیه می‌کنم، نوعی رویکرد التقاطی است که بینش‌های بسیاری از این نظریه‌ها را تأیید می‌کند.

در اینجا نموداری وجود دارد که مدل التقاطی مورد توصیه من را نشان می‌دهد، که بینش‌ها، به ویژه بینش‌های فایده‌گرایی، اخلاق کانتی و اخلاق فضیلت را تأیید می‌کند. همانطور که در اینجا می‌بینیم، ما سه جنبه اصلی از نظریه یا بینش‌های اخلاقی داریم که از سنت‌های اخلاقی و نظری خاص به دست می‌آوریم و به اعتقاد من باید در هر اخلاق مسیحی تأیید و به رسمیت شناخته شوند. یکی از این نگرانی‌ها در مورد فایده و پیامدهایی است که به ویژه به نتایج لذت‌بخش یا دردناک اعمالی که انجام می‌دهیم مربوط می‌شود.

وظیفه، مؤلفه‌ی وظیفه‌شناسی، ملاحظاتی در مورد چیزهایی مانند تعهد، عدالت و حقوق، که به نظر من ضروری است. فضیلت، که به ویژگی‌های شخصیتی مانند شجاعت، سخاوت، صبر، مهربانی و خویش‌داری اشاره دارد، همان چیزی است که پولس رسول آن را ثمره‌ی روح می‌نامد. و ما در کتاب مقدس اشارات مکرری به هر سه این حوزه‌های اخلاق می‌بینیم.

در رویه قضایی عهد عتیق تا عهد جدید، توجه مکرری به پیامدهای اعمال ما وجود دارد. و حتی اگر سودمندی آن اعمال، همانطور که بنام می‌گوید، به صراحت مورد بحث قرار نگرفته باشد، هنوز هم در کتاب مقدس توجه زیادی به پیامدهای اعمال ما و چگونگی تأثیر رفتار ما بر دیگران وجود دارد. همچنین توجه زیادی به نگرانی‌های وظیفه‌شناختی، قوانین و دستورات فراوان در کتاب مقدس و اشارات زیادی به حقوق عدالت و تعهدات وجود دارد.

بنابراین این قطعاً تأکید مهمی در کتاب مقدس است. و باز هم، وقتی صحبت از فضیلت می‌شود، چه در عهد عتیق و چه در عهد جدید، تأیید و تشویق زیادی برای عمل با فضیلت وجود دارد. باز هم، پولس در غلاطیان از استعاره میوه روح استفاده می‌کند.

بنابراین، همه اینها جنبه‌های مهمی از یک اخلاق کامل مسیحی هستند زیرا در کتاب مقدس نیز بر آنها تأکید شده است. بنابراین، می‌توانیم توجه داشته باشیم که هر سه این جنبه‌های یک نظریه اخلاقی کامل در زندگی و شخصیت عیسی مسیح تحقق یافته یا نشان داده شده‌اند. بنابراین، عیسی هر سه این حوزه‌ها را محقق کرد.

او کاملاً مطیع قانون بود. می‌توان گفت هر کاری که انجام می‌داد، خیر را به حداکثر می‌رساند و از نظر پیامدهای اعمال و سخنانش، حداکثر سود را برای مردم داشت. و او تمام فضایل، تمام ثمرات روح را به طور کامل به نمایش گذاشت.

بنابراین، من معتقدم هر نظریه اخلاقی که می‌توانیم یا ممکن است آن را مسیحی بنامیم، باید همه این عناصر را در خود جای دهد. هر نظریه‌ای که منحصراً بر یکی از این ملاحظات اخلاقی تمرکز کند، اساساً یک اخلاق

، مسیحی ناقص و ناقص است. همچنین ما را دعوت می‌کند تا همه بینش‌های این نظریه‌های اخلاقی اصلی را حتی اگر از فیلسوفان سکولار ناشی شده باشند، به عنوان بینش‌های اصیل در مورد حقیقت مسیحی ببینیم.

اتفاقاً، طرفداران اصلی هر یک از این نظریه‌ها، معتقد به خدا بودند. برای مثال، در مورد کانت، و جان هریس این استدلال را مطرح کرد، این موضوع در مورد جان استوارت میل نیز صادق است؛ آنها معتقد بودند که شما واقعاً نمی‌توانید بدون خدا اخلاق را به درستی انجام دهید. مطمئناً ادعای کانت این بود که سه چیز وجود دارد که برای امکان اخلاق کاملاً ضروری هستند: خدا، آزادی و جاودانگی.

بدون خدا، ما هیچ قاضی‌ای نداریم و هیچ‌کس را نداریم که ما را در برابر قانون اخلاقی پاسخگو نگه دارد. بدون جاودانگی، هیچ بقایی برای مواجهه با قضاوت و پاسخگو بودن وجود ندارد. و بدون آزادی، اخلاق غیرممکن است زیرا اگر تا حد قابل توجهی آزاد نباشید، نمی‌توانید مسئول اعمال خود باشید.

به هر حال، برای کانت، خدا برای امکان اخلاق کاملاً حیاتی است. و ارسطو نیز به نوعی یک خدا باور بود. وقتی صحبت از ارسطو و دیدگاه او در مورد علیت، به ویژه علل غایت‌شناختی، می‌شود، می‌توان استدلال کرد که اخلاق او در نهایت به خدا وابسته است.

بنابراین، دوباره، این گرافیک من است، صلیبی در وسط آن وجود دارد، نه اینکه قرار باشد شبیه خنجر به نظر برسد، اما باز هم قرار است این ایده را منتقل کند که مسیح هر سه این حوزه‌ها را محقق کرده و مظهر تمام حقیقت اخلاقی است. بنابراین این تحلیل التقاطی من از ماهیت خیر اخلاقی است. ما همچنین می‌توانیم در مورد منابع دانش اخلاقی صحبت کنیم، و من فکر می‌کنم یک رویکرد التقاطی در اینجا نیز مفید است.

در نهایت، وقتی درباره اخلاق صحبت می‌کنیم، درباره اراده اخلاقی خداوند صحبت می‌کنیم، که همانطور که قبلاً در مورد مسئله اوتیفرون دیدیم، ذات خداوند تعیین‌کننده حقیقت اخلاقی است. بنابراین، خداوند چگونه حقیقت اخلاقی خود را به ما می‌فهماند؟ چگونه حقیقت اخلاقی را به ما منتقل می‌کند؟ در اینجا، فکر می‌کنم می‌توانیم بینش‌های اخلاقی قانون طبیعی و اخلاق فرمان الهی را تأیید کنیم. بنابراین، خداوند اراده اخلاقی خود را از طریق قانون طبیعی، از طریق احکام اولیه و ثانویه که می‌توانیم از طبیعت و بدن خودمان استنباط کنیم، به ما می‌فهماند.

اما همچنین، او از طریق وحی ویژه، به ویژه در کتب عهد عتیق و جدید، با ما ارتباط برقرار می‌کند. حال، من پا را فراتر گذاشته و می‌گویم که قانون طبیعی، از طریق احکام طبیعی خداوند که او در تار و پود طبیعت تنیده است، به شکل حقایقی در مورد سودمندی با ما ارتباط برقرار می‌کند. چه نوع اعمالی احتمال بیشتری دارد که پیامدهای خوبی به همراه داشته باشند و همچنین از طریق حس وظیفه با ما ارتباط برقرار کنند؟

و اینکه، بسیاری استدلال می‌کنند، همانطور که جان کالوین استدلال می‌کند، بسیاری از کسانی که در سنت کالوینیستی هستند ممکن است به شکل نوعی حس طبیعی یا آگاهی از خدا باشند، که او آن را حس می‌نامد الهیات. نوع احساس و وجدان قضایی که خداوند به ما عطا کرده است، ما را به طور کلی از بایدها و وظایف و تعهدات اساسی که داریم آگاه می‌کند.

سوم، از طریق حوزه فضیلت، ویژگی‌های شخصیتی که تمایل به تحسین آنها داریم، افرادی را می‌یابیم که سخاوتمند، مهربان و شجاع هستند، جذاب‌ترند و نوع تحسین طبیعی ما از افرادی که این فضایل را دارند.

من فکر می‌کنم این را می‌توان به نوعی به عنوان نتیجه‌ی آشکار شدن اراده‌ی اخلاقی خدا از طریق قانون طبیعی برای ما تفسیر کرد. و در نهایت، در مورد وحی خاص و اینکه چگونه اراده‌ی اخلاقی خدا به آن شکل به ما

منتقل می‌شود، فکر می‌کنم مفید باشد که توجه داشته باشیم که خداوند از طریق کتاب مقدس، حقایق اخلاقی را به روش‌های مختلفی به ما منتقل می‌کند. متون کتاب مقدس اشکال متنوعی دارند.

ما آثار تاریخی، آثار شاعرانه، آثار آخرازمایی و روایت‌های نبوی در کتاب مقدس داریم. در میان متون کتاب مقدس، قالب‌های ادبی زیادی پیدا می‌کنیم. در روایت‌ها، ارتباطات واضح زیادی در مورد اینکه چه نوع رفتارهایی معمولاً چه نوع نتایجی، خوب و بد، مفید و مضر، ایجاد می‌کنند، می‌یابیم که با بینش‌هایی در مورد سودمندی اخلاقی همسو است.

و سپس ما همه این دستورات را در کتاب مقدس داریم که دوباره با وظیفه و سایر مفاهیم وظیفه‌شناختی مانند تعهد و حقوق همسو هستند. سپس، ما تصاویر شخصیتی مختلفی از کتاب مقدس داریم. همانطور که افراد خاص و ویژگی‌های شخصیتی آنها را مطالعه می‌کنیم، می‌توانیم درک خود را از فضیلت به طور قابل توجهی گسترش داده و تکمیل کنیم.

اگر ما مثلاً داوود یا موسی یا الیاس، به ویژه عیسی را مورد مطالعه شخصیت قرار دهیم، در جنبه تاریک‌تر انواع شخصیت‌های شرور در کتاب مقدس را نیز داریم، مانند هامان و یهودای اسخریوطی، فرعون مصر که با موسی مخالفت کرد، پونتئوس پیلاطس و هیرودیس. و با مطالعه این شخصیت‌ها، چیزهای بیشتری در مورد رذایل می‌آموزیم.

بنابراین، آن سه بُعد از وحی کتاب مقدس، درک ما از سودمندی، وظیفه و فضیلت را بیشتر ارتقا می‌دهد. بنابراین این مدل التقاطی من از اخلاق مسیحی است.

این دکتر جیمز اس. اشپیگل در تدریس خود در مورد اخلاق مسیحی است. این جلسه ۹، مدل‌های التقاطی اخلاق مسیحی است.